

املا بنویس انشا بنویس!



دکتر محمد فاضلی

جامعه‌شناس و عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی

مفاهیم مهمی چون آزادی، عدالت، انسانیت، اخلاق، حقیقت، دین، معنای زندگی و ... آگاه می‌کند. انشا نوشتن چیزی فراتر از سیاه کردن کاغذ است.

انشا قدرت‌دادن به دانش‌آموز است. قدرت آنکه حرف متفاوتی بزند، جلوی جمع بایستد و بگوید من این‌گونه می‌اندیشم، خود را به داوری جمع بسپارد، وارد گفت‌وگو شود، و همه چیز را به چالش بکشد. رابطه قدرت افقی می‌شود. معلم گوینده نیست، شنونده است.

زنگ املا را اما به خاطر بیاور. هیچ ابداعی در آن نیست. کلماتی را که به خاطر سپرده‌ای، تکرار می‌کنی؛ رونویسی. سرت را زیر می‌اندازی و به حرف معلم گوش می‌دهی و عین آن را تکرار می‌کنی. املا که جای نوآوری، خلاقیت و خوداظهاری و بروز شخصیت نیست. رابطه قدرت است. معلم املایت را تصحیح می‌کند و غلط می‌گیرد. گفت‌وگو هم نمی‌کند؛ خط می‌زند و نمره می‌دهد.

املا رابطه قدرت است. معلم بالای سرت عامل قدرت است. معلم و دانش‌آموز هر دو یک چیز را تکرار می‌کنند؛ آنچه در مرجعی

تقدیم به همه معلمانی که عاشقانه و عالمانه، سودای ساختن ایرانی آباد و آزاد، از مسیر تربیت دانش‌آموزان و دانشجویانی خلاق، قلندر و سرکش، نوآور، متعهد و مسئول در سر دارند. انشا حتی اگر موضوعش همان جمله تکراری «علم بهتر است یا ثروت؟» باشد، عامل به حرکت درآوردن ذهن، خلاقیت و درگیر شدن با دوره‌های‌های بنیادی زندگی می‌شود. ابوالفضل بیهقی بزرگ بی‌دلیل نوشته است: «مرد آن‌گاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند که پهنای کار چیست. ...»

کلیدواژه‌ها: املا بنویس، زنگ انشا، رنگ باختن زنگ انشاء، ساختار املا دوست

انشا در «فرهنگ معین» چنین معنی شده است:
 «۱. آفریدن، به وجود آوردن. ۲. آغاز کردن. ۳. از خود چیزی گفتن. ۴. سخن‌پردازی.» آموزش و پرورش باید آفریدن و خلق کردن بیاموزد و دانش‌آموز خلاق و آفرینشگر شود. انشا آدمی را به ضرورت خلق کردن، فراتر رفتن از زندگی روزمره، اندیشیدن به



املا منقاد و مطیع می‌طلبد و راضی به هر چه هست. املادوستی و انشاگریزی منطق قدرت است. این منطق قدرت را لخت و عریان، قبیح و دریده، باز تولید می‌شود. مرگ زنگ انشا و قوت املا فقط یک نشانه است.

آموزش و پرورش، توسعه، آزادی، دموکراسی، دین‌داری، وطن‌دوستی، معنویت و معیشت، از این املادوستی و انشاگریزی گرم نمی‌شود. اگر هنوز باریکه‌ای از خلاقیت، انسان‌دوستی، اخلاق و فضایل در خروجی‌های این آموزش و پرورش هست، کارکرد خانواده و قوت‌های جامعه ایرانی و زحمت معلمانی است که هنوز سر به اطاعت کامل این نظم املادوست ننهاده‌اند.

اوج تناقض آنجاست که نسل جدید خیال انشا کردن دارد و املاگریزی، و برخی سیاست‌گذاران، سودای املا کردن دارند و انشاگریزی؛ بازی سرجمع صفر، هیچ در هیچ، سراسر خسران. دست‌آورد: عمر بر بادرفته فرزندان خلاق و شکافی که عریض‌تر می‌شود.

به نام کتاب لغت نوشته شده است. عین کتاب بنویس؛ همین! هر قدر املا تکرار مکررات است و رابطه قدرت، انشا، تکثر و تنوع است و بال و پر دادن به خیال تا فراتر برود از هر آنچه هست، به هر آنچه دوست داری باشد، یا خیال می‌کنی باید باشد. انشا دانش‌آموز را سرکشی می‌آموزد و املا اطاعت و رام بودن طلب می‌کند. هر قدر در این باره بنویسم، کم است.

ما هر قدر هم که در بند یک از فصل چهارم «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، اهداف را برای تربیت انسان ردیف شود، منطق رنگ باختن زنگ انشا و جایگاه نوشتن، و پررنگی املا و ساختار املادوست، بیشتر آشکار می‌شود.

تضعیف انشا و پررنگی املا و منطق املادوستی، دانش‌آموز را ظرف ۱۲ سال عملیه بساط کنکور بار می‌آورد. این ۱۲ سال فضیلتی ندارد، الا آمادگی برای رسیدن به کنکور، و حالا چهار سال بعدش هم فضیلتی ندارد، جز رفتن به کنکور کارشناسی ارشد و همین‌طور تا آخر. تست زدن همان املا نوشتن است، نه انشا کردن.

انشا سرکشی و پرواز خیال می‌طلبد به فراسوی آنچه هست، و